

پیشخوان

فعلی از فعالیت چپ در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰

۶سال فعالیت در شهر سبزوار

■ شاهد توحیدی

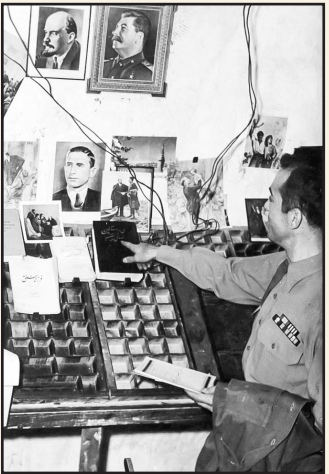


اثری که هم ایک می‌رود، به بازخوانی روایت شش سال فعالیت حزب توده در شهر سبزوار پرداخته است. این پژوهش توسط حسن شمس آبادی تدوین یافته و پژوهشگاه

تاریخ معاصر ایران به انتشار آن همت گماشته است. ناشر در دیباچه این کتاب در باب موضوع آن و نیز کیفیت تنظیم و تنبیه مطالب چنین آورده است:

«با اشغال کشور در سوم شهریور ۱۳۲۰ به دست متفقین، فضای جدیدی برای ظهور و فعالیت احزاب و فعالان سیاسی پدید آمد. شاه جوان با کمک‌های محمدعلی فروغی، بر تخت سلطنت تکیه زد و خلأ قدرت در کشور رخ نداد، اما او مقابل مسائل سیاسی کشور،بی‌تجربه و فاقد قدرت سیاسی و نظامی لازم بود. در چنین شرایطی، فعالان سیاسی و احزاب، شروع به فعالیت کردند و طولی نکشید که احزاب و تشکل‌های سیاسی بزرگ و کوچک، در شهرهای مختلف تأسیس شد. حزب توده از جمله این احزاب بود. حزب توده به لحاظ تشکیلاتی و انسجام‌رونی نسبت به دیگر احزاب مزیت بیشتری داشت.این حزب نه تنها در تهران، بلکه در دیگر شهرها هم کمیته‌های حزبی تشکیل داد. با توجه به جنگ جهانی و حضور قوای متفقین که کشور را اشغال کرده بودند، حزب که مورد حمایت شوروی بود، سعی کرد تا حد امکان مردم را به لحاظ روانی در خصوص حضور نیروهای شوروی در کشور متقاعد کند.

در این راستا حزب توده در بیشتر مناطق کشور از جمله استان خراسان و شهرستان‌های تابعه آن همچون سبزوار، شروع به فعالیت کرد. کمیته ولایتی حزب توده سبزوار، در تیر ۱۳۲۲ به دست ابوالفضل فرهی



■ نمایش از کشف جایگاه حزب توده، پس از ۲۸ مرداد ۱۳۲۲

تأسیس شد. مکان فعالیت حزب، در خیابان بهیق، یعنی خیابان اصلی واقع شده بود. این کمیته در اولین اقدام خود طی بیانیه‌ای از کارگران دعوت کرد که اتحادیه کارگران را تشکیل دهند و طولی نکشید که در این اتحادیه کارگران سبزوار با شرکت کارگران کالیباف، آهنگر، خیاط، کفش‌دوز و رفکاران در کلوب حزب تشکیل شد.

از این پس حزب سخنرانی‌های هفتگی منظمی را در کلوب خود برگزار کرد که در برخی جلسات اعضای فعال حزب چون:نمائی، بزگی، حبیبی و از هم بیشتر رئیس حزب توده یعنی فرهی درباره موضوعات مختلف به سخنرانی می‌پرداختند.موضوعاتی از جمله وضعیت حزب توده، لزوم اتحاد کارگران و دفاع از حقوق آنها، انتقاد از مرجعین و عملکرد دولت‌های وقت، رسیدگی به امور جاری شهر، حمایت از سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی و… در زمره مفاد این سخنرانی‌ها بود. کمیته محلی حزب توده سبزوار علاوه بر تبلیغات وسیع در سطح شهرستان در روستاهای مختلف هم فعال بود و حتی در برخی از آنها شعبه مستقل داشت.

از جمله این روستاها باغان و ابارش بود که در جلسات حزبی این دوروستا رهبران حزب از دهقانان و کارگران خواستند هر چه رودتر عضو حزب شوند. فعالیت گسترده حزب توده در سبزوار، حدود شش سال طول کشید. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ممنوعیت هر گونه تبلیغات و تحت تعقیب قرار گرفتن اعضای حزب در تهران فعالیت‌های کمیته ولایتی حزب توده سبزوار هم به سرعت کاهش یافت. با تشکیل شعبه‌ای از حزب دم‌مکرات ایران در این شهر و گرایش مردم به این حزب نوظهور، حزب توده منزوی و به تدریج هیبت آن مدیتره آن متفرق شد. ابوالفضل فرهی رهبر حزب، برای مدتی سبزوار را ترک کرد و به مشهد رفت. او پس از مدتی به سبزوار بازگشت و سعی کرد دوباره حزب را بازسازی کند، اما موفق نشد و چون شغلی در خور جایگاه پیشین نیافت، بنابراین در گراز رستگار به کار منشی‌گری مشغول شد. او سپس بازنشاست شد و زیر شکنجه به قتل رسید…»

■ مریم صادقی‌بری

یکی از مواردی که بازگویی آن نشان از ماهیت جریان استعمار ساخت‌ه پهنایت دارد، نحوه مواجیه میرمان و عناصر مهمم آن با مخالفان خویش است که رفتارهای غیرمنطقی و خشونت آمیز آنان تا به امروز هم ادامه دارد. یکی از افرادی که در دوران حیات عباس افندی با انتشار کتاب *بسه نقد پهنایت پرداخت*، میرزا مهدی خان زعمیم‌الدوله تبریزی است که در این مقال به بررسی زندگی و افکار او و مواجهه تشکیلات پهنایت با وی می‌پردازیم. امید آنکه مقیداید.

■ ■ ■

■ **قتل و کشتار ابزار پهنایت**

از زمان شکل گیری پهنایت در ایران، تاکنون قتل‌های مشکوک زیادی توسط این جریان انجام شده و علمای بسیاری به دست آنان به شهادت رسیده‌اند. بایان و پهنایتان در راه تحمیل افکار باطل خود و از میان برداشتن موانع گمراهی و تباهی خویش، حتی به تئور و کشتن شخصیت‌های عالی مقام دینی دست زدند. از جمله قربانیان آنان، مارا محمدتقی برغانی معروف به شهید ثالث است و وی عقاید ناروا و بی‌اساس بایبان را بر فراز منبر بر ملا نشانه‌های گمراه‌گر آنها را نقش بر آب می‌ساخت و فتوای کافر بودنشان را صادر می‌کرد. از این روی در حال عبادت و در محراب مسجد، وی را به شهادت رساندند. پس از اعلام باب (۱۲۶۶ ق)، مدعیان زیادی بر جانشینی او پیدا شدند. از دیگر جنایات این جریان، ترور سید غلامرضا پیرچندی از فقهای عابدیقر و مشاهیر شیعه است که در برابر گمراهی بایبان، با تمام قوا ایستادگی کرد و همین مسئله منجر شد تا مورد کینه آنها قرار گیرد و بایبان وی را مسموم و شهید کنند. در این بین بردان توری حسینی‌علی و میرزا یحیی) با حذف فیزیکی تعددادی از رقیبا و تهدید و تطمیع آنها؛ز دیگران پیشی گرفتند؛به گفته عزربه خان نوری خواهر حسینی‌علی نوری (بهاءالله)، گروهی با رهبری بهاءالله، تعدادی از بایبان را مانند سیداسماعیل صفهانی، حاجی میرزا احمد کاشی و آقا ابوالقاسم کاشی کشتند و جسدشان را در دجله انداختند. این شیوه حذفی در سال‌های بعد حیات پهنایت نیز همچنان ادامه داشت. به گفته میرزا آقاخان کرمانی (داماد سیداسماعیل صفهانی، از قوت حسینی‌علی نوری (بهاءالله)، پهنایتان میرزا محمد نبیل زرندی مورخ معروف بهایی که خیال داشت خود را جانشین بهاء مرفعی کند، کشتند.مواجه عباس افندی «مفتاح باب‌الابواب» نیز از راه تهدید و تطمیع وی بود. او کتاب «مفتاح باب‌الابواب» را در جهت شناخت مردم از این فرقه، به خصوص در کشورهای عربی به رشته تحریر در آورد.

■ **«مهدی خان زعمیم‌الدوله» که بود؟**

دکتر میرزا مهدی خان تبریزی معروف به زعمیم‌الدوله، در ۲۵۳ ق، در شهر تبریز به دنیا آمد. پدرش محمدتقی تبریزی و جدش محمدجعفر تبریزی، از علمای تبریز بودند. میرزا مهدی در سن ۲۰ سالگی به مصر مهاجرت کرد. استاد عباس محمودعقاد از نویسندگان مشهور مصر که در اوایل عمر زعمیم‌الدوله با او دیدار کرده است، زندگی او را اینگونه شرح می‌دهد: «وی علم طب را نزد اساتید طب ایرانی آموخته و دروس مختلفی در مقارنه علم ادیان نزدانسان آلمانی فرا گرفته بود و گاهگاه به فارسی شعر می‌سرود و به عربی و ترکی نثر می‌نوشت و به زبان آلمانی و گویا فرانسه نیز سخن می‌گفت. مراجع او در علم طب، کتاب ابن سینا و سایر پزشکان و حکمای قدیم بود.از اینرو در مباحث فلسفی نیز، به شیوه‌ان فلاسفه طبیب شرکت می‌جست…»

تاریخ



گزارشی از مواجهه عبدالبهاء با پزشکی که تاریخ می‌نوشت

مفقودشدن کتاب روشنگر

و مرگ نویسنده اندیشمند

زعمیم‌الدوله هم‌زمان با پرداختن به شغل طبابت، اولین نشریه فارسی زبان را به نام «حکمت»، در شهر قاهره ۲۸ صفر ۱۳۱۰ق، منتشر کرد. وی هدف از انتشار این روزنامه را بیداری مردم ایران و ترغیب آنها به انجام نهضت مشروطیت عنوان می‌کند.^۱ به شهادت اسناد، این نشریه یک‌تنه و تنها به قلم خودش نگارش شده و به مدت ۱۹ سال به چاپ رسیده است.^۲ وی در ابتدای نثر این هفته‌نامه، از کمک‌های میرزا رضی حکیم (بنان‌الملک) کنسول ایران در مصر نیز بهره برده است.^۳ او علاوه بر روزنامه حکمت، آثار دیگری مانند «فرهنگ مهدی» را در سه جلد به زبان فارسی و عربی، کتاب «جهان‌نمای مهدی» با تقویم هزار ساله، فرهنگ فارسی و عربی را در سه جلد به رشته‌نگارش در آورده است. به نوشته نجف محمدحسین کاشغالیغضار در کتاب «الآیات البینات»، میرزا مهدی زعمیم‌الدوله در مدت حضور در مصر، به هیچ پهنایتان در راه تحمیل افکار باطل خود و از میان برداشتن موانع گمراهی و تباهی خویش، حتی به تئور و کشتن شخصیت‌های عالی مقام دینی دست زدند. از جمله قربانیان آنان، مارا محمدتقی برغانی معروف به شهید ثالث است و وی عقاید ناروا و بی‌اساس بایبان را بر فراز منبر بر ملا نشانه‌های گمراه‌گر آنها را نقش بر آب می‌ساخت و فتوای کافر بودنشان را صادر می‌کرد. از این روی در حال عبادت و در محراب مسجد، وی را به شهادت رساندند. پس از اعلام باب (۱۲۶۶ ق)، مدعیان زیادی بر جانشینی او پیدا شدند. از دیگر جنایات این جریان، ترور سید غلامرضا پیرچندی از فقهای عابدیقر و مشاهیر شیعه است که در برابر گمراهی بایبان، با تمام قوا ایستادگی کرد و همین مسئله منجر شد تا مورد کینه آنها قرار گیرد و بایبان وی را مسموم و شهید کنند. در این بین بردان توری حسینی‌علی و میرزا یحیی) با حذف فیزیکی تعددادی از رقیبا و تهدید و تطمیع آنها؛ز دیگران پیشی گرفتند؛به گفته عزربه خان نوری خواهر حسینی‌علی نوری (بهاءالله)، گروهی با رهبری بهاءالله، تعدادی از بایبان را مانند سیداسماعیل صفهانی، حاجی میرزا احمد کاشی و آقا ابوالقاسم کاشی کشتند و جسدشان را در دجله انداختند. این شیوه حذفی در سال‌های بعد حیات پهنایت نیز همچنان ادامه داشت. به گفته میرزا آقاخان کرمانی (داماد سیداسماعیل صفهانی، از قوت حسینی‌علی نوری (بهاءالله)، پهنایتان میرزا محمد نبیل زرندی مورخ معروف بهایی که خیال داشت خود را جانشین بهاء مرفعی کند، کشتند.مواجه عباس افندی «مفتاح باب‌الابواب» نیز از راه تهدید و تطمیع وی بود. او کتاب «مفتاح باب‌الابواب» را در جهت شناخت مردم از این فرقه، به خصوص در کشورهای عربی به رشته تحریر در آورد.

براساس آنچه در منابع تاریخ آمده است، میرزا مهدی خان باشاه ایران (مظفرالدین شاه) از تباط نسبتاً حسنه‌ای تلگرافی به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه را به وی



میرزا مهدی خان زعمیم‌الدوله تبریزی

«مهدی خان زعمیم‌الدوله» که بود؟

به نوشسته شیخ محمد حسین کاشغالیغضار، میرزا مهدی زعمیم‌الدوله در مدت حضور در مصر، به هیچ وجه شهید نگردید و او در اتمام حیات خود عذر اداری امام حسین (ع) را بر شهر قاهره به راه می‌انداخت و خود جلو دسته عزاداری، به سر و سینه می‌زد و نوحه سرایی می‌کرد

عباس افندی رهبر پهنایتان در جمع عده‌ای از مرد پادشاه

سخنان عباس افندی در باره فرجام میرزا مهدی خان زعمیم‌الدوله، این احتمال را افزایش می‌دهد که پهنایتان در ادامه راه پیشوای خود حسین‌علی نوری، گزینسه قتل واز بین بردن مخالفان شان را بر هر راه دیگری ترجیح می‌دهند. لذا عبدالبهاء در جواب گلپایگانی که در خواست اجازه نوشتن کتاب *«مفتاح باب‌الابواب»* را می‌کند، نوشتن ردیه را لازم نمی‌داند، چون *بسه زودی حیات میرزا مهدی پایان می‌پذیرد!*

نوری (بهاءالله)، فرزندان و پیروان او دیدار و گفت‌وگو انجام می‌دهد.وی علاوه بر این دیدارها، کتب پهنایت را نیز مطالعه کرد.^{۱۲} میرزا مهدی خان در بیان احوال سفر خود به عکا (سال ۱۳۰۸ق)، می‌نویسد: «من به شهر عکا رفته و با میرزا حسینعلی بهاء معاشرت کرده و او را کاملاً آموخته بودم. مدتی را با پسران بهاء (عباس افندی ملقب به غصن اعظم و عبدالبهاء و میرزا محمدعلی ملقب به غصن اکبر و میرزا ضیاءالله غصین) و بزرگان و وجوه طائفه بلبیه مانند: حاج میرزا سیدحسن ملقب به افغان کبیر و میرزا آقا ملقب به افغان مغیر و میرزا آقاجان کاشی کاتب وحی ملقب به بهاءالله و میرزا محمد نبیل و زین‌المقربین و میرزا حسین مشگین قلم و غیر اینها مصاحبت و مجالست داشتم، همه آنها را آمودم و عمیقاًواضع واحوال آنان را بررسی کردم واز مکتوبات و اسرار آنها اطلاع حاصل نمودم…»^{۱۳}

او پس از این دیدارها، به قبرس که محل زندگی صبح ازل (جانشین باب و مؤسس جریان ازلیه) بود، سفر می‌کند، وی در شرح این سفر و دیدار با صبح ازل می‌نویسد: «سپس به جزیره قبرس نزد میرزا یحیی ملقب به صبح ازل برادر بهاءالله رفتم، با وی مکاتبه و مخاطبه کردم و دانستم که افکار او در اطراف چه موضوعاتی دور می‌زند، نقطه ضعف و قوت او را ذکر کرده، دعای او را نسبت به خودش و معتقداتش را نسبت به باب دانستم…»^{۱۴} پس از این سفر مدتی به قول خود زعمیم‌الدوله، به علت «تایع زمان و معاشرت ارباب عو رفان»، از کار تدوین کتاب درخصوص پهنایت بازماند تا سرانجام در سال ۱۳۲۱ ق، کتابی مفصل در تاریخ این طائفه نوشت؛ زعمیم‌الدوله در مورد علت نگارش این کتاب می‌نویسد: «خبر زد و خورد بابیان ایران با مسلمین در یزد و اطراف و کشتار جمعی به توسط تلگراف و پست و جراید در مصر منتشر شد. اول اهمیتی به این شورش نداده‌تسا اینکه مقالات عدیده در برخی از جراند امریکی و روسی و مصری، با بعضی رسائل مخصوصه از طرف بابیان نوشته شد. در آنها از تحکم و تهجم درباره ایرانیان و مذهب جعفری فرو گذاری ننشده…»^{۱۵} میرزا مهدی به علت بی خبری مسلمانان مصر از تاریخ، اعمال و عقاید بابی‌ها و پهنایی‌ها، فوراً دست از انجام کارهاش کشید و کتابی مفصل در حدود ۲ هزار صفحه به نام «باب‌الابواب»، در شرح این طائفه نوشت، اما به دلیل لزوم بود و از رساله‌ها، فوراً دست از انجام کارهاش کشید و کتابی مفصل در حدود ۲ هزار صفحه به نام «باب‌الابواب»، در شرح این طائفه نوشت، اما به دلیل تأثیر بسیاری در آگاهسازی مردم داشته است تا جای که حکومت قاجار، از دفع‌الوقعه (سیران در اسلامبول) و بردارش بقالسلطنه را به مصر می‌فرستند تا وی را به ایران بازگردانند که در این مأموریت ناگام ماندند.

■ **مبارزه با استعمار**

در خصوص چندین و چون فعالیت‌های زعمیم‌الدوله تبریزی در مصاف با استعمار و غیور از مقالات و اخبار درج شده در روزنامه حکمت، اطلاعات دیگری در دست نیست. میرزا مهدی خان در سرمقاله‌ای در ۱۰ رجب ۱۳۱۷، مبارزه با زیادخواهی و تعدی گری‌های استعمار گران را از جمله فرائض دینی خود برمی‌شمرد: «بهبذا از جمله فرائض دینیّه و مذهبیّه ما، یکی رساندن اخبار جراند اجنبیه که زین حال ملت یادولت خویش بوده، راجع به دولت و ملت ایران است، می‌باشد که اولیای دولت‌علیه و امنای حکومت سنیّه، اعظام و امین و افراد ملت نجیبیه از خیالات و نوبایی دول و ملل دربار ما آگاه شده و به صلاح مملکت و امت اقدام فرمایند…»^{۱۶}

از جمله اقدامات مهم میرزا مهدی خان در زمینه افشاکری اهداف و مقاصد دول استعمارگری همچون روس و انگلیس ترجمه و چاپ مقالات منتشر شده در مطبوعات این کشورها، درباره ایران در روزنامه حکمت است که این مقالات گواه روشنی از اهداف سوء استعمارگران برای چپاول در ایران است. یکی از این مقالات از روزنامه «نودورمیا» منسوب به وزارت خارجه روس است که آشکارا اهداف و مقصود دولت روس در مورد ایران را بیان می‌کند. در قسمتی از این مقال، در مورد تقسیم ایران آمده است: «در مطبوعات اجنبیه در این روزها، مسئله تقسیم ایران مذکور شده و این سخن تقسیم گذشته چین را به ما یادآوری می‌نماید. گوگردول اروپو چنانکه در تقسیم چین واقع شد، ما را خواهد شد، به اراضی پایره و سنگلاخ‌ها اندازند… هر تقسیم که در شرق واقع می‌شود ما را یک قدم دیگر به عقب می‌اندازد. اگر تقسیم مطلق ایران لازم گردد باید منافع از این تقسیم تأمین شده و ما را افناع نموده باشند…»^{۱۷}

■ **رویارویی با جریان پهنایت**

جد و پدر میرزا مهدی خان از جمله علمای شرکت‌کننده در مجلس علمیا و باب بودند که در سال ۱۲۶۳ق، با حضور ناصرالدین میرزا (ولیعهد) در تبریز شکل گرفت. زعمیم‌الدوله از مرحوم پدرش که در این مجلس باب باطل مسلمان، مانند اباطیل و هواجس کتب مرحوم میرزا ابوالفضل گلپایگانی و تأویلات غریب و عجیبی که او به دست آورده بود و برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد پهنایت‌سفری، به عکا(مرکز پهنایت) می‌کند و با حسینعلی

۹ جوان

|| روزنامه جوان | شماره ۶۵۹۹

هزار سال قبل دانسته و نیز از تهمت‌ها و دشنام‌های رکیک و نسبت‌های قبیح بعضی کتب و ردیه بر ضد بابیه از قبیل الحراب فی صدرالبهء و الباب نسبتاً خالی است…»^{۱۸}

یکی از مسائلی در مورد زندگی زعمیم‌الدوله در پارهای از اتهام است، مسئله مفقودشدن کتاب و علت مرگ اوست. در مورد نحوه فوت زعمیم‌الدوله، میرزا عبدالمحمدصفهانی مدیر روزنامه «چهره‌نما» (که در قاهره مصر چاپ و نشر می‌یافت) نظر دیگری دارد. او در مطلبی با عنوان «فقصدان یکی از ارکان معارف و باوفات زعمیم‌الدوله» می‌نویسد: «باز اذق معارف مطبوعات ایران، از فقدان درخشان آفتابیی عوارف افروز تیسره و تاریک و بدر ادبیات ایران زمین نزار و باریک گردید و در روز دوشنبه چهارم محرم یگانه زمین مرمکرم و هم عصر مفخم، دکتر میرزا مهدی‌خان زعمیم‌الدوله و رئیس‌الحکماء حکیم تبریزی مدیر روزنامه نامی حکمت فارسی منطبعه مصر، پس از سه سال کشیدن امراض گوناگون، ندای با اینتها النفس المطمننه ار جمی الی ربک را لبیک اجابت گفت و از این دار فانی به سرای جاودانی شافت…»^{۱۹}

به‌رغم نظریه،روایت دیگری در منابع پهنایت از مرگ زعمیم‌الدوله به چشم می‌آید.

■ **مأموریت ابوالفضل گلپایگانی به مصر**

ابوالفضل گلپایگانی (نویسنده و مبلغ مشهور بهائی) از مبلغین پهنایت بود که در مصر به تبلیغ به نفع این جریان می‌پرداخت. وی در سال ۱۶۰۴ م، هم‌زمان با چاپ و نشر کتاب «مفتاح باب‌الابواب»، از امریکا به مصر مراجعت کرد. او در ارسن ایام بین مصر، بیروت و عکا در حرکت بود. در مسافرت به بیروت، مدت اقامتش در این شهر طولانی‌شد. در این زمان به علت چاپ و نشر کتاب مفتاح باب‌الابواب، عبدالبهاء (جانشین بهاءالله) چند نفر را مأمور کرد تا گلپایگانی را تشویق به رفتن مصر کنند، اما تلاش‌های آنها ثمری نداشت. عبدالبهاء در آخر «حسین روحی افندی» را به بیروت فرستاد تا هر طور شده ابوالفضل گلپایگانی را به بی‌پزشی سفر به بیروت راضی کند که در این امر موفق شد. دو سؤال اینجا مطرح است: علت اصرار عبدالبهاء برای رفتن گلپایگانی به مصر و علت نپذیرفتن این اصرار چیست؟ به گفته روحی افندی، ابوالفضل در آن زمان در حال تدوین کتابی در مقابله با کتاب زعمیم‌الدوله بود و از رفتن به مصر امتناع می‌کرد. عبدالبهاء نیز به این دلیل برای رفتن گلپایگانی به مصر اصرار داشت که مبلغی در مصر برای مقابله با زعمیم‌الدوله بود. در نتیجه هر دو نفر یک هدف داشتند و آن مواجهه با نویسنده کتاب مفتاح باب‌الابواب بود. روحی افندی در ادامه مطالبش، حکایت در خور تأملی را بیان می‌کند: «فرتی من از مصر عزام حضور مبارک بودم و جناب ابوالفضل برای تودیع من آمده بود، فرمود به ساحت اقدس مشرف می‌شوی. اجازه من چون به ساحت اقدس بار یافتم، مطلب استاد را به حضور مبارک عرض کردم، در جواب فرمودند: روحی افندی به میرزا ابوالفضل بگو: «لو کل کعب‌عی القیته حجراً الایحی الصخر مقللاً بدینار»

یعنی اگر کسی صدا کرد سنگی به دهان او بیندازم، طولی نمی‌کشد که هر مقال سنگ دیناری قیمت خواهد یافت و به او بگو خداوند دکتر میرزا مهدی را اخذ خواهد نمود، اخذ عزیز مقتدر. چون باب‌گشتم پیغام مبارک را رساندم، ماهی نگذشت که اجل مؤلف کتاب مفتاح باب‌الابواب به آخر رسید…»^{۲۰}

سخنان عباس افندی این احتمال را افزایش می‌دهد که پهنایتان در ادامه راه پیشوای خود حسینعلی نوری، گزیننه قتل و از رساله‌ها، فوراً دست از انجام کارهاش کشید و کتابی مفصل در حدود ۲ هزار صفحه به نام «باب‌الابواب»، در شرح این طائفه نوشت، اما به دلیل لزوم بود و از رساله‌ها، فوراً دست از انجام کارهاش کشید و کتابی مفصل در حدود ۲ هزار صفحه به نام «باب‌الابواب»، در شرح این طائفه نوشت، اما به دلیل تأثیر بسیاری در آگاهسازی مردم داشته است تا جای که حکومت قاجار، از دفع‌الوقعه (سیران در اسلامبول) و بردارش بقالسلطنه را به مصر می‌فرستند تا وی را به ایران بازگردانند که در این مأموریت ناگام ماندند.

■ **کلام آخر**

میرزا مهدی خان زعمیم‌الدوله تبریزی، به دلیل جایگاه و اقدامات ویژه‌ای که سال‌های طولانی در مصر شامل: تنظیم، فعالیت‌های سیاسی خود علاوه بر فعال طبابت، فعالیت‌های اجتماعی خود را در غالب بی‌نشر و نشر کتاب و روزنامه حکمت کرد. به نظر می‌رسد میرزا مهدی خان به دلیل فعالیت‌های آزادی خواهانه، سسرزمین کهنی چون مصر این کشور را برای فعالیت‌های خود برگزید و به‌مانطور که افراد مصلحی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز این کشور را به عنوان پایگاه مبارزه با استعمار و استبداد انتخاب کرد. از اقدامات زعمیم‌الدوله در طول فعالیت‌هایش در مصر، پاسخگویی به شپهاتی است که جرنیات استعمار ساز علیه اسلام ایجاد کرده بودند و *بسه خوبی* از عهده آن بر آمده بود، اما در اینجا این سؤال مطرح است که چرا با توجه به فعالیت‌ها و اقدامات گسترده‌ای که در کشور مصر انجام داد، تحقیقات مبسوطی در این خصوص از سوی پژوهشگران انجام نشده است. این از موضوعات مغفول مانده تاریخ معاصر ما محسوب می‌شود. البته تذک تحقیقات و پژوهشی از سوی برخی محققان شکل گرفته که می‌توان به مقدمه کتاب مفتاح باب‌الابواب نوشته حسن فرید گلپایگانی و تک‌نگاری محمد قزوینی با عنوان وفیات معاصرین در مجله یادگار اشاره کرد. به نظر می‌رسد پژوهشگران عرصه پهنایت و جریانات وابلیه می‌توانند با تباط‌گیری با مراکز پژوهشی و فرهنگی قاهره و اسناد مربوط، به مکتوبات زعمیم‌الدوله دست یافته و تحقیقات مفصلی برای پیدا کردن مفهم آن انجام شود. همان کاری که مرحوم حجت‌الاسلام سیدهادی خسروشاهی در خصوص سیدجمال اسدآبادی انجام داد.

■ **منابع در سرویس تاریخ جوان موجود است**